

۱ هو الله سبحانه

الملك لله

یا محمد یا علی^{۱ر}

(1) فرمان هایون شرف نفاذ یافت آنکه ایالت پناه نصفت و شوکت دستگاه عمده الحاکم
افتخار الامراء بین الانام الفایق علی اقرانه بوفور العقل و الفراسه المختص بعواطف
الحنانیّه (2) من حیث العداله و الکیاسه کمالا للایاله و النصفه و العداله و الدین لله
پاشا منظور نظر عاطفت و شفقت^۱ شاهانه^{۲ر} کشته بدانکه چون عمده الاعاظم^۱ سیفالدين^{۳ر}
ازشتی(?)^{۴ر} آقا (3) بعد از معاودت از خدمت حضرت شاهزاده فیروز بخت نامدار^۱ سلطان
سلیم خان^{۵ر} حسن اهتمام و توجه آن ایالت پناه را در باب رفاهیت و امنیت عموم مسلمین
خاطر نشان ما نموده بود (4) درینولا که خبر آمدن ایشان بایالت و پاشایی وان استماع
رفت ایمنی موجب انتعاش خاطر عاظر شد چون بحمد^۱ الله تعالی^{۶ر} مدتی است که میانه
نواب هایون ما و اعلیحضرت خاقان (5) سلیمان شان سکندر جاه ستاره سپاه سلطان
البرین و خاقان البحرین خادم الحرمین الشریفین^۱ سلطان سلیم خان^{۷ر} شاهنشاهی^۱ ظلّ
اللهی^{۸ر} تطیبت امال معدلته و سلطنته علی بسط العبرا و حضرت پادشاهزاده (6) کامکار
عالی تبار منظور نظر حضرت خداوندکار قاعده صلح و رابطه دوستی التیام و استبحام
تمام یافته و بدینواسطه مصالح معاش و معاد مسلمانان و بندکان^۱ حضرت^{۹ر} سمت انتظام
پذیرفته (7) همواره ایمنی بخاطر خطور داشت که جهه رفاهیت مسلمانان سعادت مندی
که شیمه خیر خواهی طرفین و صلاح جانبین مجبول طبیعت او باشد بحفظ و حراست این
سرحد تعیین یابد المنه لله تعالی که آنچه (8) محض خاطرخواه ما بود آن اعلیحضرت

نیز از ممکن غیب بدان ملهم گشته لطف و شفقت و احسان در باره مسلمانان فرموده
آن ایالت پناهرا فرستادند اکنون و وظیفه همسایگی آنکه ایالت پناه...¹⁰ قباد پاشا (9) همواره
طریق صداقت و دوستی با حکام سرحد مرعی داشته ابواب آمد شد مفتوح دارند و در
هر باب آنچه و وظیفه خیرخواهی و صلاح اندیشی جانبین است بتقدیم رسانند و همگی
اوقات صرف رفاهیت مسلمانان (10) نموده چنانچه مقتضای اداء حقوق نعمت ولی نعمت
تواند بود بجهه بقا و ثبات دولت و سلطنت آن اعلیحضرت باعث دهاهای خیر و تحصیل
مشوبات دنیوی و اخروی کردند¹ و فقم الله بهذا^{11r} (11) بمجمل حکایت و مخلص مدعا و اراده
آنکه آنچه امر و حکم و اشاره حضرت¹ خواندگار^{12r} و اراده حضرت فرزندی سلطان
سلیم خان است از آن تجاوز نداریم و چنان خواهیم کرد انشا الله تعالی فا ما از جماعت
اکراد بی دولت (12) بدبختی چند سر میزند که قابل شرح و بیان نیست اولاً از محمد آقا
و برادر او که اولاد داود کردان بهنا نشین اند این نوع صورتی واقع شد که ملک محمد
که وکیل زینل بیک است بواسطه نزاع قدیمی که (13) با ملک علی سلماسی داشت بمجرد
آنکه مارا بیماری دست داد ایشانرا با بیست و سه کرد دیگر زر و خلعت داده فرستاد
که شب بر سر خانه او آمده اورا با زن و دو نفر نوکر بقتل رسانیدند و باز گشته
از ملک محمد جلدو گرفتند و قباد پاشا تغافل (14) کرده با ایشان هیچ نکفت و آن
فقیران بیکنانه در میانه ضایع شدند اگر ما نیز در مقابل عوض ان میگردیم پس چگونه
مقتضای صلح و دوستی را رعایت کرده می بودیم و امراء سرحد بدیشان اعلام که میگردند
اصلاً کوش بسخن ایشان نمیگردند و چندان قهر (15) و غصه گرفتن سلطان بایزید
داشتند که هیچ خیر در نظر ایشان در نمی آمد و هر که به وان میرفت گاه شب در
اندرون خانه اش سنک باران میگردند و گاه دم اسبشرا میخواستند که به برند و دشنام
و فحش خود در دهان مبارکشان حکم حلوا داشت که (16) میخوردند حالا بحمد الله
تعالی که مثل آن ایالت پناه دولتمندی حاکم وان شد که داد مظلومان از ظالم ستاند

می باید که این نوع مفسدان را چنان سیاست نماید که دیگری در میانه این نوع بدی و بدبختی نکند ما می پنداریم که (17) که^{13r} خدمت بجا آورده دشمنان حضرت¹ خواندگار^{14r} و حضرت فرزندی سلطان سلیم خان را گرفته ایم و کشته و پراکنده ساخته و امید نوازشها و جلدوها و شفقتها¹ کلی کلی^{15r} داریم اگر میدانستیم که قباد پاشا را بد می آید و کس فرستاده (18) در سلماش آن فقیران را می کشند و در الکاء در یار داروغه میکشند و در الکاء سلدور جنک کرده چند اسب را کشته و بعضی را زخم دار کرده¹ داروغه را بیرون میکنند^{16r} و در¹ اودمی (?)^{17r} مردم تیولدار را جواب داده غله هارا خود کشیده می برند چه حد آن داشتیم که به پیک (19) سلطان بایزید¹ به چشم بد نگاه کنیم^{18r} چه جای آنکه او را گرفته حبس کنیم و لشکر او را بعضی کشته و بعضی را برهنه کرده از مملکت بیرون کنیم تحریراً

فی یوم الحمیس دهم شهر رجب المرجب

¹ سنه ثمان و ستین و تسعمائه^{19r}